analogous [əˈnæləgəs] adj. متشابه

اگر چیزی شبیه چیز دیگری باشد ، از جهات خاصی مثل آن است.

→ رابطه با معلم او مانند روابط یک پسر و مادر بود.

دوربین شکاری

دوربین شکاری [bəˈnɒkjələrz] n. دوربین شکاری

دوربین شکاری وسیله ای است که برای دیدن چیزهای دور از آن استفاده می شود.

→ او فقط در صورت استفاده از دوربین شکاری می توانست کشتی را در افق ببیند.

فله

bulk [bʌlk] n. فله

عمده چیزی اندازه بزرگ آن است.

large فیل بزرگ قسمت اصلی خود را با پاهایی به اندازه تنه درختان حرکت داد.

تشکیل دادن

ترکیب کردن [kəmˈpraiz] v

اگر چیزی از چیز دیگری تشکیل شده باشد ، از آن تشکیل شده یا ساخته می شود.

football تیم فوتبال مدرسه ما بیشتر از سالمندان تشکیل شده است.

تصور کن

تصویر کردن [diˈpikt] v

به تصویر کشیدن چیزی به معنای نمایش یا به تصویر کشیدن آن است که اغلب از هنر استفاده می شود.

چهره این مجسمه عزم و شجاعت ژنرال را به تصویر می کشید.

دوگانه

dual [ˈdju: əl] adj. دوگانه

اگر چیزی دوگانه باشد ، پس از دو قسمت تشکیل شده است.

→ اتاق عملکردی دوگانه داشت. این یک اتاق نشیمن بود ، اما شب آن یک اتاق خواب بود.

فارنهایت

Fahrenheit [æfærənhait] n. فارنهایت

دمای فارنهایت مقیاسی است که آب در 32 درجه یخ می زند و در 212 درجه می جوشد.

→ وقتی دما به 32 درجه فارنهایت کاهش یافت ، بارش برف شروع شد.

برآورده کردن

کامل کردن [fulˈfil] v. برآورده کردن

تحقق چیزی به معنای دستیابی یا پایان دادن به آن است.

professor استاد به قول خود مبنی بر از دست ندادن حتی یک کلاس ، عمل نکرد.

نخلستان

grove [Grouv] n. نخلستان

نخلستان گروه کوچکی از درختان است.

→ تمام درختان این نخلستان درختان سیب هستند.

سنگ معدن

ore []r] n سنگ معدن

سنگ معدن نوع خام سنگ یا ماده ای است که از آن فلز ارزشمندی گرفته می شود.

→ کارخانه سنگ معدن را ذوب کرده و از آن برای تولید محصولات آهن استفاده می کرد.

خارج از کشور

outback [utautbæk] n. خارج از کشور

قسمت انتهایی منطقه وحشی داخلی استرالیا است که تعداد بسیار کمی از مردم در آن زندگی می کنند.

→ بسیاری از کشاورزان استرالیایی از این مناطق برای پرورش گاو استفاده می کنند.

سنگین تر بودن از

outweigh [autˈwei] v

غلبه بر چیزی به معنای فراتر رفتن از ارزش ، مقدار یا اهمیت آن است.

→ پیدا کردن یک مکان گرم برای خوابیدن از نیاز به پیدا کردن چیزی برای خوردن بیشتر بود.

پارادوکس

paradox [æpærədɒks] n. پارادوکس

پارادوکس عبارت واقعی یا واقعه واقعی است که غیر منطقی به نظر می رسد.

→ متناقض کار او این بود که هرچه کمتر کار می کرد ، کارش بیشتر می شد.

اسکله

pier [piər] n. اسکله

اسکله سازه ای است که به یک توده آب گسترش می یابد.

→ اگر می خواهید ماهی بزرگتری صید کنید ، به انتهای اسکله بروید.

میانبر

میانبر [ˈʃɔːrtkʌt] n. میانبر

میانبر مسیری است که کوتاهتر از مسیر اصلی است.

first ما اول به خانه رسیدیم چون از میان جنگل میانبر رفتیم.

تعرفه

تعرفه [ˈtærif] n. تعرفه

تعرفه مالیات یا هزینه ای است که برای برخی از واردات یا صادرات پرداخت می شود.

tariff تعرفه ما برای پشم وارداتی ، پشم خارجی را گران می کند.

دماسنج

دماسنج [θə: rˈmɒmitə: r] n. دماسنج

دماسنج دستگاهی است که دما را اندازه گیری می کند.

→ دماسنج بیرون پنجره نشان داد که امروز یک روز گرم است.

شیب

tilt [tilt] v. شیب

کج کردن چیزی به معنی نوک زدن آن در موقعیت شیب دار است.

→ لیوان خود را کج کرد و تقریباً مقداری شراب به داخل آن ریخت.

برعکس

بالعکس [ˈvaisiˈvəːrsə] مشاوره. برعکس

اگر گزاره ای برعکس باشد ، دو ایده اصلی آن با یکدیگر عوض می شوند.

→ دانش آموزان از معلمان خود یاد می گیرند و بالعکس.

محل تقریبی

محل قرارگیری [ɛəhwɛərəˈbauts] n محل تقریبی

محل زندگی کسی یا چیزی مکانی است که در آن قرار دارد.

→ پلیس به دنبال سگ گمشده بود ، اما هنوز محل نگهداری آن مشخص نبود.

میانبر

یک راننده کامیون در حال حمل بار از بیرون به ساحل بود. بار او از انواع مختلفی از سنگ معدن تشکیل شده بود. او به یک کامیون عظیم نیاز داشت تا عمده آن را به یک کشتی منتظر در اسکله در سواحل شرقی کشور منتقل کند. در مرز بین دو شهرستان ، او مجبور است تعرفه بار را بپردازد. با این حال ، اگر از ایستگاه در مرز جلوگیری کند ، می توانست پول خود را نگه دارد. او نگران این بود که به دلیل عدم پرداخت تعرفه به مشکل بخورد ، اما فکر پول اضافی بیش از این نگرانی بود.

او نقشه راه خود را بیرون آورد. در کمال تعجب ، این جاده کوچکی را به تصویر کشید که دارای یک مزیت دوگانه بود. نه تنها از ایستگاه مرزی جلوگیری می کرد بلکه مسیر کوتاه تری نیز به ساحل بود. او تصمیم گرفت که میانبر را انتخاب کند.

با این حال ، در طول سفر خود ، به زودی با مشکلاتی روبرو شد. ابتدا مجبور شد از یک پل کوچک چوبی عبور کند. کامیون او بیش از حد از وزن پل برخوردار بود. این شبیه فیل بود که می خواست روی شاخه درخت بایستد. با عبور کامیون ، پل شروع به شکستن کرد و تریلر به سمت راست متمایل شد. خوشبختانه کامیون آن را با خیال راحت از آن طرف عبور داد ، اما بیشتر سنگ معدن به رودخانه زیر سقوط کرد.

بعد ، روز خیلی گرمی بود. دماسنج بیش از 100 درجه فارنهایت را می خواند. موتور کامیون خیلی داغ شد ، بنابراین راننده آن را در سایه بیشه درختان پارک کرد تا زمانی که سرد شود.

بعداً ، او به اشتباه چرخید. ایستاد و دوربین شکاری خود را بیرون آورد. او اطراف خود را اسکن کرد و سرانجام یک نقطه عطف مهم کشف کرد که او را به مسیر مناسب برگرداند.

سرانجام ، او به اسکله رسید ، اما کشتی در آنجا نبود. هنگامی که وی در مورد محل نگهداری کشتی س manال کرد ، مردی گفت که این هواپیما سی دقیقه پیش ترک شده است. او به وظیفه خود عمل نکرده بود. او سپس متوجه پارادوکس میانبر شد. کوتاهترین مسیر می تواند طولانی ترین باشد و بالعکس ، یک مسیر طولانی ممکن است سریعترین باشد.